

آخوند ملا محمدکاظم خراساني

آخوند ملا محمدکاظم خراساني مرجع تقلید شیعه و برجسته‌ترین رهبر سياسي عصر مشروطیت در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری به شمار می‌رود. وی کوچک‌ترین پسر ملاحسین واعظ هراتی بود که در 1255 ق در مشهد متولد شد. محمدکاظم در دوازده سالگی وارد حوزه علمیه مشهد گردید و بیش از شش سال به فراگیری ادبیات عرب، منطق و اصول فقه نزد استادان آن حوزه مشغول شد. در 1277 ق برای تکمیل تحصیلات؛ مشهد را به قصد نجف ترک کرد، ولی در سبزوار به مدت سه ماه در محضر حاج ملاهادی سبزواری فلسفه خواند. حکیم سبزواری درباره او گفت: «وی در آینده در علم و دانش نایغه خواهد شد و از انوار نبوغ او هزاران نفر به بزرگی خواهند رسید و از فرمان او سرنوشت ملتی تغییر خواهد کرد.» سپس به تهران سفر کرد و در یکی از حجره‌های مدرسه صدر سکني گزید. وی نزد ملاحسین خویی و میرزا ابوالحسن جلوه به تحصیل فلسفه ادامه داد. بعد از گذشت سیزده ماه و بیست روز به نجف اشرف رفت. در 1279 ق به درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری وارد شد و تا زمان درگذشت استاد از درس او استفاده نمود.

علاوه بر شیخ انصاری، در دروس میرزا محمدحسن شیرازی سید علی شوشتری، شیخ راضی نجفی و سیدمهدی قزوینی نیز شرکت جست. او بیش از سیزده سال نزد میرزا حسین شیرازی فقه و اصول آموخت و از زبده‌ترین شاگردان او گردید.

میرزای شیرازی در 1291 ق حوزه درسی خود را از نجف به سامرا انتقال داد. آخوند نیز همانند بیشتر شاگردان میرزا، همراه ایشان به سامرا رفت. اما پس از مدتی، به توصیه‌ی میرزا به نجف بازگشت و به تدریس پرداخت. میرزا، آخوند را به فضل می‌ستود و طلبه‌ها را به استفاده از درس وی تشویق می‌کرد. پس از رحلت میرزا حسن شیرازی، آخوند خراسانی به عنوان جانشین وی مشخص گردید و علما و فضلا از همه نقاط جهان به سوی نجف روی آوردند و در مجلس درس وی شرکت جستند. تعداد شرکت‌کنندگان در درس اصول او تا آن زمان بی‌سابقه بوده است. این تعداد را در آخرین دوره‌ی درسی اصول وی، از هشتصد تا هزار نفر هم گفته‌اند که بنابر اقوال گوناگون بیش از چهارصد تن از ایشان، مجتهد مسلم بوده‌اند.

محتوای درس و بیان دلپذیر او در طول بیش از چهل سال تدریس، موجب شد که برخی از شاگردان او (مانند شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء) چند دوره در درس وی شرکت کنند. حوزه علمی نجف اشرف در دوره مرجعیت و اقتدار آخوند خراسانی از بالاترین درجه اعتبار سياسي در بین شهرهای کشورهای اسلامی برخوردار و تأثیرگذار بود.

در آن زمان ضرورت بنیانگذاری مدارس که به آموزش دانش‌های جدید و زبان‌های اروپایی مانند فرانسوی و انگلیسی همت بگمارند، احساس می‌شد. آخوند خراسانی همراه تعدادی از علما با تأیید خود، این امر را تسریع نمود و یک هیئت علمی متشکل از علما و بازرگانان و دیگران تشکیل داد. این حرکت با تأسیس دو مدرسه «علوی» و «رضوی» بالندگی گرفت و ایشان اجازه‌ی مصرف کردن وجوه شرعی برای این مدارس را صادر نمود. همچنین برخی از پیشگامان خیر هزینه ساختن مدرسه علمیه‌ای را به آخوند دادند که وی با همت والا مدرسه علمیه‌ای را که به «مدرسه بزرگ آخوند» معروف شد، در 1321 ق در محله «ویش» و دو مدرسه دیگر به نام‌های «مدرسه وسطی» و «مدرسه‌ها» در 1326 ق و «مدرسه کوچک آخوند» را در 1328 ق در محله «براق» بنیان نهاد. در این مدرسه‌ها علاوه بر علوم متداول دینی، ادبیات فارسی نیز تدریس می‌شد. همچنین او به منظور گسترش آگاهی‌های سياسي و فرهنگی، به انتشار مجلات اخوت، العلم، دره‌النجف، نجف کمک نمود و تا آنجا که توانست با خرافات و جمود فکری شیعیان مبارزه کرد. در راستای این هدف مبلغانی به روستاهای دور افتاده و به میان ایل‌ها و عشایر فرستاد تا آنها را با فرهنگ اصیل و پر بار اسلام آشنا سازد.

او در 1315 ق به دعوت تنی چند از علمای ایران، همراه با گروهی دیگر از مراجع تقلید فتواهایی در تحریم کالاهای خارجی و حمایت از کالاهای داخلی و به منظور رفع نیاز کشور به بیگانگان صادر نمود و در تأیید «شرکت اسلامی» که با حمایت از صنایع داخلی و بی‌نیازی از بیگانگان در اصفهان تأسیس شده بود، علاوه بر خرید منسوجات آن، بر کتاب لباس التقوی، تألیف سید جمال‌الدین اصفهانی واعظ هم تقریظی نوشت: «بر مسلمان لازم است که لباس ذلت [تولید خارج] را از تن بیرون کنند و لباس عزت [ساخت داخل] را بپوشند.» همچنین در نامه‌ای به مظفرالدین شاه، او را به حمایت از این شرکت تحریض نمود.

از اقدامات سیاسی دیگر او در مسائل مربوط به ایران قبل از مشروطیت می‌توان به ابراز مخالفتش با اخذ وام توسط مظفرالدین شاه از روسیه تزاری و تلاش‌هایش در روشن ساختن اذهان مردم نسبت به پیامدهای این گونه اقدامات با درخواست اخراج رئیس گمرک ایران (نوژ بلژیکی) برای خلافت‌هایش و ارسال نامه به سید عبدالله بهبهانی برای آگاه ساختن اولیای دولت از عملکردهای نامطلوب کارگزاران اشاره کرد (ربیع‌الاول 1323 ق).

شهرت آخوند به عنوان رهبر سیاسی، از ابزار شجاعت و نفس جسارت در مخالفت با رژیم استبدادی و مساعی بی‌شمارش در جنبش مشروطیت ایران آغاز شد. وی به همراه دو تن از مجتهدان بزرگ معاصر خویش حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی، با ارسال نامه‌ها و تلگرام‌هایی برای رهبران دینی و سیاسی ایران و نشر اعلامیه‌های روشنگرانه، نسبت به رویدادهای سیاسی و اجتماعی موضع‌گیری می‌نمودند.

آخوند و یاران همراهش به نظام مشروطه به عنوان وسیله‌ای برای تحدید ظلم می‌نگریستند و شرکت در جنبش مشروطیت را بر همه مسلمانان واجب می‌شمردند. ایشان همچنین تقریظی بر کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله میرزای نائینی نوشت و ضمن آن «ماخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعت محقه» اعلام کرد.

با وجود صدور فرمان مشروطیت و انتخابات مجلس شورای ملی، پادشاه جدید محمدعلی شاه، حاضر به قبول مجلس و مصوبات آن نبود. از اینرو برخی از علما و مشروطه‌خواهان، از مراجع مشروطه خواه نجف و در رأس آنها، آخوند خراسانی استمداد کردند. آخوند خراسانی نیز در پاسخ استفتاهای مکرر آنها، تلاش آزادیخواهان ایرانی را برای تثبیت مجلس شورا و حفاظت از آن مورد تأیید قرار داد. در یکی از پاسخ‌های ایشان آمده است: «... اقدام کردن به ایستادگی در برابر مجلس قانونگذاری مذکور به منزله اقدام به ایستادگی در برابر احکام دین حنیف اسلام است. پس بر مسلمانان واجب است که در برابر هر نوع حرکتی علیه آن مجلس ایستادگی کنند...».

پشتیبانی آخوند از مجلس و حکومت قانون در ایران به منظور برقراری عدل و رفع ظلم از توده‌های مظلوم و محروم بود و نه منافع دسته‌ای خاص و معین.

آخوند پس از افتتاح مجلس شورا طی نامه‌ای، گشایش مجلس را تبریک گفت. وی به همراه آیات عظام حاج میرزا حسین خلیلی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی پیوسته با صدور احکام و فرامین دستورات لازم را به نمایندگان مجلس برای تهیه و تصویب قوانین مهمی که لزوم آن احساس می‌شد، صادر می‌نمودند. از جمله قانون مربوط به نظام وظیفه و تشکیل یک ارتش مجهز، قانون تأسیس مدارس نوین و تعلیم براساس علوم جدید، و قانون تأسیس بانک ملی. وی همچنین در 28 ذیحجه 1325 ق طی نامه‌ای، نمایندگان مجلس شورا را به اجرای قوانین اسلامی، پرداخت بدهی‌های کشور و فقرزدایی سفارش نمود.

مراجع مشروطه‌خواه نجف‌اشرف به رهبری آخوند خراسانی که نگران کارشکنی‌ها و مخالفت‌های محمدعلی شاه بودند، انحلال مجلس را ضربه‌ای به ملت ایران می‌دانستند و بر ضرورت حفظ شکل

قانونی دولت و ایستادگی در برابر هر حرکتی برای تعطیلی مجلس شورا تأکید داشتند و از اینرو در نامه‌ها و تلگرام‌های خود با تأکید بر التزام به قوانین مجلس، ضرورت پشتیبانی از آن را اعلام می‌کردند.

پس از روشن شدن قصد محمدعلی شاه برای انحلال مجلس، آخوند خراسانی اندرزنامه دهگانه‌ای برای شاه فرستاد و او را به قانونگرایی اسلامی، بیگانه‌گری و استعمارستیزی، بسط رفاه عمومی و عدالت اجتماعی و تاریخنگری دعوت کرد. اما محمدعلی شاه با حمایت روسیه در 23 جمادی‌الاول 1326 ق به اقدامی گستاخانه دست زد و مجلس را به توپ بست و نظام نوپای مشروطه را در کشور برچید.

آخوند خراسانی در نامه‌ی شدیدالحنی به اقدام او در براندازی مشروطه حمله کرد و برخی اقدامات سری وی را فاش ساخت. از نظر مراجع مشروطه‌خواه نجف، اقدام محمدعلی شاه در نابودی مشروطیت تنها بازگشت به استبداد نبود، بلکه برنامه‌ای استعماری با هدف تحکیم اراده بیگانه بر کشورهای اسلامی به شمار می‌رفت. لذا آخوند فتوایی صادر و اعلام کرد که محمدعلی شاه هیچگونه حقی برای دریافت مالیات و یا امضای هیچ قراردادی با دولت‌های خارجی ندارد. در ادامه‌ی این اقدامات، وی شیخ اسدالله ممقانی را به استانبول فرستاد تا با آزادیخواهان ایرانی ساکن آنجا مذاکره کرده و آنها را به مبارزه با استبداد تشویق نماید.

با آغاز قیام مردم آذربایجان به رهبری ستارخان برای بازگرداندن نظام مشروطه، آخوند که نفوذ زیادی در میان مسلمانان باکو داشت، به همراه حاج شیخ عبدالله مازندرانی در 20 ذی‌قعدة 1326 ق نامه‌ای برای مسلمانان روسیه فرستاد و از آنان درخواست کمک به انقلابیون تبریز را نمود. همچنین با ارسال نامه‌ها، پیام‌ها و فرامین روشنگرانه متعدد، قیام ضد استبدادی مردم تبریز را تأیید نمود و بر تداوم آن تا پیروزی نهایی تأکید کرد.

اندیشه‌های مترقیانه و موضع‌گیری‌های شجاعانه آخوند خراسانی، او را به سرعت در سراسر جهان اسلام معروف ساخت. از اینرو آزادیخواهان عثمانی که از نفوذ کلام او در میان دربار و دولت عثمانی آگاهی داشتند، با ارسال نامه‌هایی به وی، از او خواستند تا سلطان عبدالحمید، پادشاه عثمانی را وادار به امضا و اجرای قانون اساسی عثمانی نماید و او نیز چنین کرد.

در محرم 1327 ق محمدعلی شاه ارتش روسیه را برای سرکوب قیام رو به گسترش مردم تبریز به ایران فراخواند. پس از ورود آنها به ایران و افزایش احتمال حرکت‌های جهادی، شاه به رایزنی با دول روسیه و انگلستان پرداخت.

دولت‌های روسیه و انگلستان که براساس قرارداد 1907 برسر مسائل داخلی ایران به تفاهم رسیده بودند، برای جلوگیری از گسترش قیام مردمی آذربایجان به رهبری مراجع مشروطه‌خواه نجف، از یک سو محمدعلی شاه را به قبول نوعی مشروطیت صوری وادار کردند و از سوی دیگر همه تلاش خود را برای دور ساختن مراجع مذکور از میدان فعالیت سیاسی به کار بردند. از اینرو هر دو دولت طی یادداشت مشترکی، از آخوند و سایر رهبران روحانی مشروطه‌خواه مقیم عراق خواستند که فعالیت سیاسی خویش را متوقف کرده و رهبران گروه‌های مشروطه‌خواه داخل کشور را به میانه‌روی فراخوانند.

شاه ناگزیر اعلام نمود که نظام مشروطه را دوباره برقرار خواهد کرد و تلگراف‌هایی خطاب به مراجع عراق فرستاد و قرآنی را که امضا کرده و به آن سوگند خورده بود که به مشروطیت وفادار بماند، نزد ایشان ارسال داشت. پاسخ آخوند و دیگر علمای نجف به این تلگراف بسیار هوشمندانه و متین و در عین حال محکم بود. به دنبال آن تلگراف‌هایی از نقاط مختلف ایران به علمای نجف رسید که همگی خبر از وحشت، ترس، ناامنی، حبس، تبعید و تعطیل داشت. از اینرو آخوند تلگرافی به شاه مخابره کرد

و در آن با تندي او را مورد عتاب قرار داد و در تلگراف‌هاي ديگري به علما و عشايير و ايالات ايران، آنان را به جد و جهد در استحکام اساس مشروطيت فراخواند.

هنگامي که آخوند دريافت محمدعلي شاه قصد دارد با گرو گذاردن جواهرات سلطنتي، از دولت روسيه وامي دريافت کند، طي تلگرامي براي «انجمن سعادت ايرانيان» که توسط گروهی از ايرانيان آزاديخواه در استانبول تشکيل شده بود، از آنان خواست «به توسط سفرا و جرايد رسميه دول معظمه» رسماً اعلام دارند که به موجب اصل 24 و 25 «قانون اساسي»، دولت ايران حق هيچ‌گونه معاهده و استقراض، بدون امضاي پارلمان را ندارد و نيز جواهرات موجود در خزانه تهران متعلق به مردم ايران است و هر گاه وامي به محمدعلي شاه داده شود؛ ملت آن را معتبر نخواهد شمرد و در برابر آن مسئوليتي نخواهد داشت.

به دنبال آن آخوند خراساني تلگرام‌هايي به برخي از دول خارجي مخابره کرد و از تجاوزاتي که شاه مستبد قاجار بر مردم خود روا داشته بود، پرده برداشت و پس از آن با همراهي حاج شيخ عبدالله مازندراني و ميرزا حسين خليلي بيانيه‌اي را عليه حکومت محمدعلي شاه صادر کردند: «به تمام ملت ايران حکم خداوند را اعلام مي‌کنيم ... سعي در دفع اين سفاک جبار و دفاع از نفوس و آبروي مسلمانان، امروز از اهم واجبات است...». اين تلگراف باعث تهيج آزاديخواهان تبريز و ساير مشروطه‌خواهان گرديد. از سوي ديگر، به دليل حضور قشون روس در ايران و پشت گرمي شاه به آنان جهت سرکوب آزاديخواهان، علماي مشروطه‌خواه نجف اشرف به رهبري آخوند خراساني فتوای جهاد بر ضد روسيه را صادر و اعلام داشتند که همراه گروهی از نيروهاي مردمی مجاهد به سوي ايران حرکت خواهند کرد. وي همچنين عشايير عراق را به اين جهاد فراخواند که آنان نيز پاسخ مثبت دادند. اما پيش از رسيدن علما و مجاهدان به کاظمين، اخبار عقب‌نشيني نيروهاي روس از خاک ايران و سقوط محمدعلي شاه (جمادي الثاني 1327 ق) و انتخاب احمد شاه، به عراق رسيد.

در اين زمان آخوند ضمن پيامي به مردم ايران، اعلام داشت که حکم عدم پرداخت ماليات برداشته شده و آنان بايد مقررات را رعايت کنند. همچنين به ناصرالملک نايب‌السلطنه، وزارتخانه‌هاي جنگ، داخله و رياست مجلس تلگراف‌هايي ارسال و از مجاهدت‌هاي سرداران و مجاهدان و عموم طبقات مردم ايران تشکر کرد و به مسئولان کشور سفارش‌هايي از قبيل: تشکيل و تجهيز قواي نظامي، پرهيز از ايجاد ادارات زايد و زيان‌آور، هزينه شايسته بيت‌المال، عفو عمومي، آزادي زندانيان سياسي، برچيدن خانه‌هاي فساد، کوتاه کردن دست اجانب از مداخله در امور ايران و ... را نمود.

وي در تأکيد بر شرعي بودن قوانين مصوبه در مجلس طي نامه‌اي مهم به نايب‌السلطنه نوشت: «... قوانين مملکتی را به کلي با حضور هيئت مجتهدين عظام نظار که سابقاً به مجلس محترم معرفي شدند مطابق قانون اساسي عاجلاً مترصد و از منکرات اسلاميه و منافات مذهب به کمال شدت و سختي جلوگيري [فرماييد].»

اما پس از تشکيل مجلس دوم، گروهی از نمايندگان ليبرال و اعضاي وابسته کابينه که با حمايت‌هاي دولت‌هاي روسيه و انگلستان بر سر کار آمده بودند، ديگر اهميتي به نسايح و دستورات آخوند خراساني و ديگر علماي مشروطه‌خواه نمي‌دادند. اين امر موجب نگراني آخوند شد، لذا او از عملکرد سران سياسي مشروطيت به شدت انتقاد نمود و در نامه‌اي که به امضاي حاج شيخ عبدالله مازندراني نيز رسيد و در 29 جمادي الثاني 1328 ق براي ناصرالملک ارسال گرديد، موارد و اصولي را متذکر شد که حاوي انتقاد جدي از روند آزادي بي‌حد و مرز، حاکميت عناصر وابسته در رأس نظام مشروطيت ايران بود. در بخشي از نامه او آمده است: «... البته بديهي است، تمام زحمات و مجاهدات علما و امرا و سرداران عظام ملي و مجاهدین دين پرست وطن‌خواه و طبقات ملت ايران در استقرار اساس قوم مشروطيت و اين همه بذل نفوذ و اموال در تحصيل اين سرمايه‌ي سعادت، براي حفظ دين و احياي

وطن اسلامي و آباداني مملکت و ترقي ملت و اجراي احکام و قوانين مذهب و سد ابواب حيف و ميل در ماليه و صرف آن در قواي نظاميه و ساير مصالح مملکت و قطع مواد تعدي و تحميل چند نفر نفس پرست خودخواه خودرأي استبداديه...، اداره ي استبداديه ديگري از مواد فاسده مملکت به اسم مشروطيت يا طرفداري کارکنان و نحو ذلك، همدست شوند و همدیگر را در جميع ادارات داخل و به جاي تشکيل قواي حربه ي نظامي که اهم تکالیف فوريه و مایه نجات مملکت از مهالك و قطع تشبثات اجانب است، به تکثير ادارات مضره و توسيع دوائر مفسده و صرف ماليه مملکت در اين مصارف پردازيد. معاش هاي خطيره از مال ملت مظلومه درباري همدیگر برقرار، و در عوض اجراي تمدن اسلامي که به اتفاق تمام عقلاي عالم، وسيله منحصره ي حفظ اين مملکت و جامعه وحیده ي اين ملت است، علناً به ضدیت مذهب و اعدام جامعه مليت همت گمارند و در هتك نواميس دينيه و اشاعه ي منکرات اسلاميه از بذل مجهود فروگذاري نکنند...».

پس از ترور سيدعبدالله بهبهاني و شهادت او که به مباشرت يکي از نمايندگان تندرو و لائيک (سيد حسن تقوي زاده) صورت گرفت، آن دو طي نامه ي ضمن اعلام «فساد مسلك سياسي» او، از مجلس ايران خواستند که وي را از نمايندگي عزل کنند.

به دنبال وصول نامه هايي از ايران مبني بر انجام اعمال ناشايست و خلاف اسلام برخي افراد فاسد به نام مشروطه، آخوند و مازندراني در پيامي به مردم ايران نوشتند که مشروطيت و آزادي ايران عبارت است از: عدم تجاوز دولت و ملت از قوانين منطبق بر اسلام و اجراي عدالت و حفظ منافع مسلمانان. در فصل دوم قانون اساسي هم آمده است که قوانين مصوب مجلس نبايد با احکام شرع مخالف باشد. مردم در انتخاب نمايندگان دقت کنند که افرادي را به مجلس بفرستند که به دين و مملکت خيانت نکنند.

اما اختلاف نظر میان گروهی از نمايندگان لائيک و ليبرال و دولتمردان وابسته که به دنبال استقرار نظام مشروطه غير مذهبي به سبک اروپايي بودند با علما و مشروطه خواهان مذهبي روز به روز وسيع تر و آشکارتر مي شد.

هنگامي که جريده ايران نو در شماره 121 خود طي مقاله ي به حکم قصاص، جسارت و آن را «خلاف سياست و حکمت» شمرد آخوند خراساني به شدت واکنش نشان داد و با نگراني و هشدار، طي تلگرافي به رئيس الوزرا اعلام داشت که: «... بعد از اعلام فصل 264 قانون وزارت داخله در منع مسکرات اسلاميه و مجازات مرتکب، چه شده که هنوز مجرا نشده منسوخ و منکرات، اشد از اول شيوع يافت، مگر خدای نخواستہ اولياء امور را در تحت ارادت چند نفر لا مذهب و مزدوران اجانب، چنين مقهور و يا از حفظ دين گذشته، از مملکت اسلامي هم چشم پوشيده اند که در چنين مواد مهمه، تسامح و مفاسد مترقبه را وقعي نمي گذارند...».

همچنين در پاسخ به طرح موضوع حذف مجتهدان از صحنه قضاوت براساس قانون اساسي در 19 ربيع الاول 1329 طي نامه ي به مجلس نوشت: «مرافعات شرعيه بايد رجوع به مجتهدان نافذالحکم شود. در احکام مجتهدان حق رجوع استيناف براي کسي نيست.»

نيروهاي روس که به بهانه ي حفظ منافع تجاري و مال و جان و اتباع خود در بحبوحه قيام ملت ايران وارد کشور شده بودند و پس از گذشت ده ماه از افتتاح مجلس دوم، به هيچ روي حاضر به ترک کشور نبودند، آخوند را به ارسال تلگرافي به مجلس واداشت و از به تأخير افتادن خروج آنان از کشور گلایه نمود و طي فتوايي، استفاده از اجناس روسي در داخل کشور را تحریم کرد. اين فتوا عکس العمل روسيه را برانگيخت و اين کشور توسط قنصل خود در عراق، مراتب نگراني دولت روس را از اقدامات آخوند به اطلاع وي رساند. آخوند هم در جواب با قاطعيت و در عين نزاکت و استدلال پاسخ ادعا هاي پوچ آنها را داد.

پس از آن، دولت روس به بهانه استخدام شوستر آمریکایی به عنوان مستشار مالی ایران، اولتیماتوم چهل و هشت ساعته‌ای برای اخراج او از ایران داد و اعلام کرد که بعد از این، دولت ایران در صورت نیاز به مستشار خارجی ابتدا باید از اتباع روس و انگلیس استخدام کند و اتباع کشورهای دیگر هم در صورت تأیید وزرای مختار این دو کشور در ایران استخدام شوند. همچنین ایران باید برای حضور چندین ماهه‌ی قوای روس در ایران به این کشور خسارت بپردازد.

به دنبال این اولتیماتوم، قوای روس در اوائل ذیحجه 1329 ق وار کشور گردید و تا قزوین پیشروی کرد و تهران مورد تهدید واقع شد. وزارت خارجه انگلیس هم یادداشت دولت روس را تأیید نمود. در همین حال دولت انگلیس نا امنی جنوب را بهانه کرد و تا سه ماه به دولت ایران فرصت داد تا امنیت راه‌ها را برقرار سازد، در غیر این صورت «پلیس جنوب» را تشکیل خواهد داد.

آخوند خراسانی و مازندرانی در 8 ذیقعه 1329 ق تلگرافی به دولت انگلیس مخابره نمودند و در آن بطلان داعیه آزادیخواهی و دفاع از حقوق بشر انگلیس را با اشغال جنوب ایران در همدستی با روس متجاوز، اعلام داشتند. ضمناً رشادتها و شجاعت‌ها و آزادی‌ها و عدم تمکین مردم ایران از اجانب و دفاع روحانیت اسلام از حوزه مسلمین را یادآور شدند و به دولت انگلیس اعلام کردند که از متابعت اعمال حق شکنانه دولت روس دست برداشته و موقعیت ایران پس از مشروطیت را درک کند و این کشور را در دفاع از حقوق خویش آزاد بگذارد.

آخوند به نشانه اعتراض و مخالفت با اقدامات روس و انگلیس در ایران، درس خود را تعطیل کرد و به منظور چاره‌جویی پیرامون حوادث پیش آمده، جلسات متعددی تشکیل داد و تصمیمات زیر گرفته شد:

1) مراجع و علمای نجف و طلاب و عشایر عرب برای جهاد به سوی ایران حرکت کنند.
2) به وسیله تلگراف به رؤسای عشایر و ایلات امر کنند که در مقام حفظ استقلال ایران برآمده و خود را برای نبرد و دفاع از خاک میهن آماده سازند.

3) به عموم مسلمانان جهان از هند و قفقاز و غیره دستور دهند که در تمام ممالک در یک روز همه با هم دست از کسب و کار کشیده و به عنوان همدردی در یک جا اجتماع کنند و رفع تعدیات روس و انگلیس به ایران را بخواهند.

4) به عموم دول که در بغداد نمایندگی دارند تلگراف شود و حقانیت و مظلومیت دولت و ملت ایران و ستمگری و خونخواری روس‌ها را به جهانیان نشان دهند.

آنگاه آخوند فتوای مشهور جهاد خود را علیه روس خطاب به مؤتمن الملک (رئیس مجلس شورای ملی وقت) ارسال و اعلام نمود که خود همراه با مجاهدان عازم ایران خواهد شد تا در این جهاد مقدس شرکت کند. همچنین در نامه‌ای به علمای تبریز آنان را به ضرورت آموزش سلاح امر نمود و حکمی مبنی بر تحریم قطعی خرید و فروش کالاهای روسی صادر کرد.

هنگامی که دولت روس از تصمیم آخوند مطلع شد توسط قنصل خود نماینده‌ای نزد ایشان فرستاد تا او را از این تصمیم بازدارد، اما آخوند در پاسخ گفت: «قنصل بگو اگر مطلبی دارد بنویسد تا کتباً جواب داده شود. قنصل روس در بغداد نامه‌ای برای وی فرستاد و ضمن بیان علت ورود نیروهای روس تأکید کرد در صورت قبول شروط خود از خاک ایران عقب‌نشینی خواهند کرد. آخوند در پاسخ تندی، تأسف خود را از نقض عهد روسیه با ایران و تکیه به روش نظامی به جای روش‌های دیپلماتیک ابراز کرد و روسیه را تهدید نمود که چنانکه از شروط خود دست برد ندارد و خاک ایران را ترک نکند، سرزمین ایران از خون میلیون‌ها مجاهد رنگین خواهد شد.

آخوند، پس از اشغال شمال و جنوب کشور، با ارسال تلگراف‌هایی به مجلس، مجتهدان، عموم امرا و سرداران، رؤسای عشایر و طبقات مردم، اختلافات و جنگ‌های خانگی را سبب ضربه‌زدن به استقلال مملکت و اسلام دانست و مردم را به وحدت و یکپارچگی در مقابل دشمن بیرونی فراخواند و طی

اعلامیه مشترکی اتفاق نظر همه مذاهب اسلامی را در صیانت از اسلام و دفع تجاوز دشمنان اسلام اعلام داشت.

همزمان با اشغال شمال ایران توسط قوای روس، اشغالگران ایتالیایی نیز به طرابلس غرب (لیبی) که از متصرفات عثمانی بود حمله ور شدند و پس از کشتار هزاران نفر از مردم بیگناه آنجا، آن سرزمین را تصرف کردند. آخوند خراسانی همراه با مازندرانی و شریعت اصفهانی، با صدور فتوای جهاد بر ضد اشغالگران ایتالیایی و روس، مسلمانان را به مقابله با آنها فراخواندند.

سرانجام آخوند تصمیم گرفت تا برای بیرون راندن روس‌ها از کشور و نظارت نزدیک به امور دولت و مجلس و جلوگیری از انحرافات پیش آمده به همراه حدود پانزده نفر از مجتهدان و علمای طراز اول نجف و در رأس گروه کثیری از مجاهدان به سوی ایران حرکت نماید. اما صبح روز حرکت به طور ناگهانی در نجف اشرف درگذشت. (20 ذیحجه 1329ق) مرگ او طبیعی تلقی نشد و گفته شد عوامل روس و انگلیس او را به شهادت رساندند.

آخوند ملا محمدکاظم خراسانی در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی مردی قاطع و نافذالکلام بود که براساس ایمان و باورهای استوار دینی خود حرکت می‌کرد. او به عنوان مرجع و رهبر دینی، خواهان قطع ایادی خارجی از کشور، رواج صنایع و دانش‌های نوین، فقرزدایی و تأمین رفاه عمومی، تحصیل خودکفایی ملی در اقتصاد، تأمین عدالت اجتماعی بر پایه قوانین شرعی اسلامی با نظارت فقیهان بر اسلامیت آنها و ایجاد ارتش نیرومند به سلاح‌های روز بود تا از کیان کشور پاسداری کند.

آثار: مهمترین اثر او که بیش از صد مجتهد بر آن حاشیه نوشته‌اند، کفایه الاصول (کتاب درسی طلبه‌ها در پایان دوره‌ی سطح) است که حاصل تبحر و نوآوری در فن اصول و سبب شهرت علمی اوست. این کتاب غالباً پایه‌ی کار مدرسان خارج اصول است. دیگر آثار او عبارتند از: تعلیقه علی‌المکاسب، درالفوائد فی شرح الفرائد، الفوائد الفقهیه و الاصولیه، تکمله التبصره، شرح تکمله التبصره، الاجتهاد و التقليد و کتاب فی الوقف.

از شاگردان بلند آوازه‌ی او: میرزا ابوالحسن مشکینی، شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء، شیخ محمدجواد بلاغی، آقا ضیاء‌الدین عراقی، آقا شیخ محمدعلی شاه‌آبادی، سید محسن امین‌عاملی، آقا سیدابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین قمی، سید محمدتقی خوانساری، سید عبدالحسین حجت، سید حسن مدرس، شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی)، سید صدرالدین صدر، حاج آقا حسین بروجردی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، شیخ احمد شاهرودی و آقا بزرگ تهرانی را می‌توان نام برد.

منبع: علمای مجاهد، محمدحسن رجبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران

<http://www.ir-psri.com/Show.php?Page=ViewArticle&ArticleID=306&SP=Farsi>



[Return to Main Page](#)

History Site of Mirhadi hoseini

Teacher Training University

Tehran -IRAN